

مختار نامه عطار نیشابوری  
باب پنجم: در بیان توحید به زبان تفرید

## فهرست مطالب

- ۳ شماره ۱: ماییم که نیست غیر ما، اینت کمال
- ۴ شماره ۲: چون مابه وجود خود هویدا باشیم
- ۵ شماره ۳: مارا باشی به که هوارا باشی
- ۶ شماره ۴: عمرت که میان جان و تن کرداند
- ۷ شماره ۵: باخویش همیشه عشق خود میازیم
- ۸ شماره ۶: از عالم پیچون به سکون باید شد
- ۹ شماره ۷: ماییم که جز در که مادر که نیست
- ۱۰ شماره ۸: ای آن که بلی گوی است از مایی
- ۱۱ شماره ۹: آن چنیر کز و عالم و آدم مینم

شماره ۱۰: ماییم که بامان بود بیچ روا

۱۲

شماره ۱۱: باینمه اختلاف و تمیز که هست

۱۳

شماره ۱۲: بس سرکش راگز سرمویی کِشتم

۱۴

شماره ۱۳: کر هست دلی، ز عشق، دیوانه به است

۱۵

## شماره ۱: ماییم که نیست غیرما، اینت کمال

ماییم که نیست غیرما، اینت کمال!      مشغول حال نوشتن، اینت حال!  
مسنداری مابه تواندر نکیریم      خودکی بینیم غیر خود، اینت محال!

## شماره ۲: چون مابه وجود خود هویدا باشیم

چون مابه وجود خود هویدا باشیم	چون مابه وجود خود هویدا باشیم
تو بیچ نهی و لیک مسنداری	تو بیچ نهی و لیک مسنداری

## شماره ۳: مارا باشی به که هوارا باشی

مارا باشی به که هوارا باشی	وین خلق ضعیف بتلار باشی
ازین خبری تو خویش رایجی جمله	ما جمله ترا اگر تو مارا باشی

## شماره ۴: عمرت که میان جان و تن کردند

عمرت که میان جان و تن کردند	یا قطره تودو بدن کردند
پیوسته تو میکیزی و حضرت ما	خواهد که تو را چو خویش تن کردند

## شماره ۵: باخویش همیشه عشق خود می‌بازیم

باخویش همیشه عشق خود می‌بازیم      وز خویشتن و حال خود می‌بازیم  
از خویش چو هیچ کس دگر نیست پدید      یک خط به هیچ کس نمی‌پردازیم



## شماره ۶: از عالم بیچون به سکون باید شد

از عالم بیچون به سکون باید شد      خود را سوی خویش رهنمون باید شد  
یک ذره اگر باشد و ما آن دانیم      یک لحظه ز خود بدان برون باید شد

## شماره ۷: ماییم که جزد که مادر که نیست

ماییم که جزد که مادر که نیست      کر چه همه ماییم کسی آ که نیست  
از خود توبه صد هزار فرسگی دور      وز سستی ما، تابه تو، مویی ره نیست

## شماره ۸: ای آن که بلی کوی الست ازمایی

ای آن که بلی کوی الست ازمایی      در هر دو جهان بلند و پست ازمایی  
بندیش که مآثر او ماییم همه      به زانکه تو خویش را، چو هست ازمایی

## شماره ۹: آن چخیز کزو عالم و آدم مینم

آن چخیز کزو عالم و آدم مینم	در سجده هزار عالم آن کم مینم
میسنداری که تو تویی نی تو تویی	بر خیز ز راه مات محرم مینم

## شماره ۱۰: ماییم که بامانودیچ روا

ماییم که بامانودیچ روا	چون ایچ نباشد بودیچ سزا
توییچ مباحش تان باشد، سچت	چون ایچ نباشی بودیچ ترا

## شماره ۱۱: باینهمه اختلاف و تمیز که هست

باینهمه اختلاف و تمیز که هست	مایم همه جز همه آن نیز که هست
اسرار وجود ماست هر چیز که بود	اطوارشود ماست هر چیز که هست

## شماره ۱۲: بس سرکش را کز سرمویی کشتم

بس سرکش را کز سرمویی کشتم	و آلوده نشد به خون کس انگشتم
وین کار عجب نکر که با جمله خلق	رویا رویم نشسته پشتا پشتم

شماره ۱۳: کر هست دلی، ز عشق، دیوانه به است

کر هست دلی، ز عشق، دیوانه به است	چه عشق کدام عشق افمانه به است
روزی دوزخانه رخت بردیم برون	باخانه شدیم زانکه هم خانه به است